

دکتر جان اسوالت، اشعیا، جلسه ۱۴، اشعیا ۲۸-۲۹

جان اسوالت و تد هیلدبرانت ©

این دکتر جان اسوالت در حال تدریس در مورد کتاب اشعیا است. این جلسه شماره ۱۴، اشعیا فصل‌های ۲۸ و ۲۹ است.

بیا بید با دعا شروع کنیم. پدر، ما از خوبی تو شادمانیم. خوبی تو هر روز صبح تازه است. باران، برف، مه، خاکستری، ابر، خورشید، نسیم گرم، چمن سبز، تو همان هستی. تو تغییر نمی‌کنی. نیت تو نسبت به ما همیشه خوب است و ما تو را ستایش می‌کنیم. از تو سپاسگزاریم که اگرچه ما اغلب به اندازه شب‌نم تغییرپذیر هستیم، تو تغییرناپذیری.

سپاسگزارم. از حضورتان امشب در میان ما سپاسگزارم. از اشتیاق عمیق‌تان برای اینکه بتوانیم کلام شما را درک کنیم و آن را در زندگی خود به کار گیریم و بدین ترتیب شما و زندگی را بشناسیم، سپاسگزارم.

پروردگارا، کمکمان کن. در تعلیم دادنم یاری‌ام کن. به همه کسانی که گوش می‌دهند و تعامل می‌کنند یاری‌مان کن. کمکمان کن تا از یکدیگر بیاموزیم. ای پدر، سخن بگو، زیرا ما می‌شنویم. به نام تو دعا می‌کنیم، آمین.

من سال‌هاست که از کتابی به نام «کتاب سرودهای یک ساله» که توسط انتشارات تیندل هاوس منتشر شده است، استفاده می‌کنم. قبلاً هم به آن مراجعه کرده‌ام. همیشه کتاب امروز را دوست داشته‌ام.

آنها دقیقاً همان روزی را که سرود سرود نوشته شده، یعنی چهارم فوریه، می‌شناسند، و آن آهنگ «همه برای عیسی» اثر فرانسیس هاورگال بود. و مفسر، ویلیام پترسون، می‌گوید که او به مدت پنج روز مهمان خانه آردلی بوده است، حدس می‌زنم یک خانه روستایی باشد، فکر نمی‌کنم به بزرگی داونتون ای باشد، اما به هر حال، یک خانه روستایی در انگلستان. و او گفت وقتی آمدم دعا کردم که همه اینجا قبل از پایان روزها تجربه‌ای از عیسی داشته باشند.

و این درست است. همه اینجا در این پنج روز یا تغییر دین داده‌اند یا زندگی‌شان را از نو وقف کرده‌اند. و او گفت، من تمام شب را صرف فکر کردن، ستایش و دعا کردم.

و این ابیات در مورد بقیه سرود به ذهنم رسید و تنها چیزی که به ذهنم رسید این بود که همه چیز برای عیسی، همه چیز برای عیسی، همه قدرت‌های رهایی‌یافته وجودم. و سپس مفسر، که فکر نمی‌کنم وسلیایی باشد، آخرین جمله‌اش این است. دو هفته قبل از این رویداد، او زندگی خود را در وقف کامل به مسیح داده بود.

او تقدیس شده بود. و ۱۴ روز بعد، او همه افراد خانه را به سوی عیسی جذب می‌کند. تقدیس در نهایت یعنی همین.

خب، به هر حال، روز خوبی بود. اشعیا ۲۸ تا ۲۹. کارن به من یادآوری کرد که من این توانایی فوق‌العاده را دارم که ۴۵ دقیقه را صرف فصل اول و ۱۵ دقیقه را صرف فصل دوم کنم.

خب، می‌خواهم بدونم قبل از اینکه بریم سراغ ادامه‌ی بحث، سوالی در مورد فصل ۲۷ هست؟ چیزی هست که بخوای در موردش صحبت کنی و ما نکرديم، که من باید بگم؟ خیلی خب. کارن، اونا فرصتش رو داشتن باشه.

اکنون با اعتماد به نفس به بخش بعدی این درس‌ها نگاه می‌کنیم. بخش اول فصل‌های ۱۳ تا ۲۳ بود. و موضوع آن فصل‌ها چه بود؟ خدای من، شاید بالاخره مجبور شوم رانندگی کامیون را شروع کنم.

به ملت‌ها اعتماد نکنید. بله. به پیشگویی‌های داوری علیه ملت‌ها.

و خدا می‌گوید، به آنها اعتماد نکنید. همه آنها تحت داوری خدای شما هستند و تعدادی از آنها به خدای شما ایمان خواهند آورد. سپس به فصل‌های ۲۴ تا ۲۷ نگاهی انداختیم.

موضوع بحث آنجا چه بود؟ ادامه درس‌های توکل. خدا بازیگر حاکم بر صحنه تاریخ است. او واکنش‌دهنده نیست.

این ملت‌ها نیستند که تصمیم می‌گیرند چه اتفاقی بیفتد و بعد خدا بگوید، خب، من نمی‌دانم در این مورد چه باید بکنم. خدا تاریخ را در کنترل دارد و در حال تحقق اهداف خوب خود است. امشب به بخش سوم از فصل‌های ۱۳ تا ۳۵ می‌پردازیم.

ما ۱۳ تا ۲۳، ۲۴ تا ۲۷ را دیدیم. حالا به ۲۸ تا ۳۳ نگاه می‌کنیم. ۳۴ و ۳۵ نتیجه‌گیری هستند.

بنابراین، ما شروع به بررسی این تقسیم‌بندی می‌کنیم. هفته‌ی پیش گفتیم که این باب‌ها نسبتاً جزئی هستند و درباره‌ی ملت‌های خاصی صحبت می‌کنند. این باب‌ها تا حدودی کلی‌تر هستند و درباره‌ی حکومت خدا بر ملت‌ها صحبت می‌کنند.

و حالا به بحث خاص برمی‌گردیم، و به طور خاص در مورد یهودا و وضعیت یهودا در زمان گذشته صحبت می‌کنیم. اگر به یاد داشته باشید، فصل ۶ را می‌توان به ۷۳۹ قبل از میلاد نسبت داد، و می‌دانیم که فصل‌های ۳۹ تا تقریباً حدود ۷۰۱ قبل از میلاد هستند. بنابراین، این فصل‌های بین فصل ۶ و فصل ۳۶ تقریباً از ۳۶ تا ۳۹.

حالا، نه کاملاً. در واقع، همان اولین قسمتی که امشب در موردش صحبت خواهیم کرد، یک سوال را مطرح می‌کند. اما به طور کلی، آیا کسی به یاد دارد که در سال ۷۲۲ قبل از میلاد چه اتفاقی افتاد؟ سامره، پایتخت پادشاهی شمالی، آخرین سنگر، سقوط کرد.

بنابراین، از این زمان به بعد، یهودا به حال خود رها شد. مرز آشور شش مایل در شمال اورشلیم است. آشور آنطور که ما امروز از یک ارتش تصور می‌کنیم، آنجا را اشغال نکرد.

آنها یک واحد نظامی با یک فرماندار نظامی در آنجا مستقر می‌کردند و تمام مالیات‌هایی را که می‌توانستند دریافت کنند، از آنجا می‌گرفتند. اما این به نوعی اشغال واقعی نبود. با این حال، پس از سال ۷۲۲، یهودا واقعاً تنها کشور کوچک از این کشورها است، به استثنای فلسطینی‌ها، که هنوز پابرجا هستند.

و بنابراین، همانطور که قبلاً به شما گفتم، آشور به سمت مصر در حرکت است. این هدف نهایی است. این کسی است که آنها می‌خواهند به آن برسند.

این کوزه طلا در انتهای رنگین‌کمان است. و بنابراین، آنها از جاده ساحلی پایین می‌آیند. دوباره، این برآمدگی را دارید که تقریباً به آن سمت می‌رود، و سپس به آن سمت.

و بنابراین، بزرگراه اصلی از اینجا، و از آن طرف، و از ساحل پایین می آید. بنابراین، اینجا یهودا است. اینجا فلسطینیان هستند.

و البته اینجا مصر است. بنابراین، در طول این سالها، پس از سال ۷۲۲، زمانی که سامره سقوط کرد، واقعاً هیچ مانعی برای آشوریها وجود نداشت، به جز فلسطینیها و متحد سابقشان، یهودیها. بنابراین، مسئله این است که ما چه کار خواهیم کرد؟ سوریه از بین رفته است.

اسرائیل از بین رفته است. این دو ملتی که در فصل ۷ از آنها خیلی وحشت داشتیم. عمون تقریباً از صحنه روزگار محو شده است. موآب تقریباً از صحنه روزگار محو شده است.

ادوم هنوز آنجاست، اما آنها هیچ کاری برای کسی انجام نخواهند داد. فلسطینیان سال به سال در حال ویران شدن هستند. و باز هم، به یاد داشته باشید که در فصل بارندگی، فصل زمستان، ارتشها تمایلی به لشکرکشی نداشتند.

یادت هست داوود توی دردسر افتاد؟ چون در بهار سال، وقتی پادشاهان به جنگ می روند، او این کار را نمی کرد. او ارتشش را به جنگ می فرستاد و خودش در خانه می ماند تا دخترها را تماشا کند. خب، حالا چه کار کنیم؟ آشوریها شاید تا بعد از اینکه کار فلسطینیها را تمام کردند صبر کنند، اما تا وقتی که یک دشمن بالقوه اینجا پشت سرشان باشد، خیلی به سمت جنوب نمی روند.

خب، ما می دانیم. قرار است ما باشیم. ما نفر بعدی هستیم.

چه کار کنیم؟ و این فصلها، از ۲۸ تا ۳۳، به وضوح بر دوره زمانی تقریباً ۷۱۰ تا ۷۰۱ متمرکز هستند، زمانی که وحشت به طور پیوسته در حال افزایش است. آشوریها آدمهای خوبی نبودند. آنها کاری کردند که نازیها خوب به نظر برسند.

آنها با وحشت و زور وحشیانه حکومت می کردند. پس، ما چه خواهیم کرد؟ و این چالشی است که در حال حاضر رهبری یهودا با آن روبرو است. این دقیقاً همان چیزی است که اشعیا در سال ۷۳۵ یا همین حدود در فصلهای ۷ و ۸ پیش بینی کرده بود. اگر اکنون به خدا اعتماد نکنی، آحاز، روزی فرا خواهد رسید که آشوریان ملت تو را تا اینجا سرازیر کنند.

این اتفاق افتاده است. بنابراین، ما چه خواهیم کرد؟ و این چیزی است که این فصلها به آن می پردازند. حال، یکی از عناصر تکرار شده در این فصلها، آن کلمه عبری است که قبلاً در مورد آن صحبت کردیم. وای.

نه اینکه «وای» بلکه «وای». «!حالا، نمی دانم چرا. من در کمیته نبودم.

اما، به هر دلیلی، نسخه استاندارد انگلیسی چهار مورد اول را به آه ترجمه می کند و سپس برای مورد بعدی به وای برمی گردد. بنابراین، من نمی دانم آنها چه کار می کنند. همانطور که قبلاً به شما گفته ام، می دانم چرا آه ترجمه کرده اند، زیرا هیچ ترجمه انگلیسی معاصری برای این کلمه وجود ندارد.

بهترین ترجمه انگلیسی «افسوس» است، اما البته قدیمی است. هیچ کدام از ما این را نمی گوئیم. اما این همان حس غم و اندوهی را القا می کند که اغلب وقتی از کلمه وای استفاده می کنیم یا کلمه وای را در کتاب مقدس می خوانیم، اغلب به آن فکر نمی کنیم.

ما اغلب آن را فقط به عنوان محکومیت در نظر می‌گیریم. وای بر تو! تو به آن خواهی رسید، و من سعی در خوشحال خواهم شد. اما، این حس غم و اندوه بیشتر وجود دارد، و مطمئنم که مترجمان انجام این کار داشتند، اما فکر نمی‌کنم که آن هم به آن برسد.

اما، بله، یک مراسم تشییع جنازه در راه است، رفقا. آیا کلمه عذاب؟ بله، بله. ما، در ترجمه جدید لیوینگ برای رسیدن به نوعی بیان معاصر از آن تلاش می‌کنیم و انجام این کار بسیار دشوار است.

اما، ایده همین است. بله، نابودی در انتظار شماست. تراژدی در انتظار شماست.

و این کلمه تکرار شده است. اگر کتاب مقدس خود را آنجا دارید، اولی ۱-۲۸، بعدی ۱-۲۹، سومی ۱۵-۲۹ اکنون، به دلایلی نامعلوم، به وای ESV چهارمی ۱-۳۰، پنجمی ۱-۳۱ است، و این همانی است که در آن دوباره به آه برمی‌گردد، ۱-۳۳ است. یک فصل شروع ۳۲ وجود ESV برمی‌گردد، و آخرین مورد، که در آن ندارد، و وقتی به آنجا رسیدیم، در مورد اینکه چرا فکر می‌کنم اینطور است صحبت خواهیم کرد.

اما، خب، وای. حالا، نکته‌ی دیگری که قرار است به آن پردازیم، و مخصوصاً هفته‌ی آینده خواهیم دید اما کل مسئله وزن است. و بنابراین، عنوانی که من به این زیربخش می‌دهم، ۲۸-۳۳، وای بر کسانی است که صبر نمی‌کنند.

وای بر کسانی که صبر نمی‌کنند. حال، بسیاری از شما در این جلسات بسیار وفادار بوده‌اید، بنابراین امیدوارم به یاد داشته باشید که مترادف صبر کردن در زبان عبری چیست؟ اعتماد. بله.

به آن زن یک ستاره طلایی بدهید. وای بر کسانی که به خدا اعتماد ندارند. در این زمان بحرانی، در این زمان تراژدی، تشییع جنازه‌ای در پیش است برای کسانی که به خدا اعتماد ندارند و این را با انتظار برای هدایت او، آشکار کردن راه حل و نشان دادن قدرتش نشان نمی‌دهند.

خب، این خلاصه‌ای از چیزی بود که اینجا می‌بینیم. دو نکته‌ی دیگر که می‌خواهم به آنها اشاره کنم. فکر می‌کنم شاهد افزایش جزئیات در مشکلات خواهید بود.

دقیقاً مشکلی که اینجا با آن مواجه هستیم چیست؟ امشب، هنوز هم نسبتاً کلی خواهد بود، اما هفته آینده کمی بیشتر متمرکز خواهیم شد و هفته بعد از آن حتی با دقت بیشتری بر آنچه اتفاق می‌افتد تمرکز خواهیم کرد. بنابراین، این یک چیز است، افزایش جزئیات در مشکلات.

نکته‌ی دیگری که می‌خواهم به دنبالش باشید این است که به تناسب بین قضاوت و امید نگاه کنید. فکر می‌کنم می‌توانیم آن را اینگونه توضیح دهیم. وقتی از فصل ۲۸ شروع می‌کنیم، بیشترین توجه به قضاوت و کمترین توجه به امید معطوف می‌شود.

اما وقتی به فصل ۳۳ می‌رسیم، تأکید اصلی روی امید است. بنابراین، به این سادگی نیست، اما به طور کلی همینطور است. در این فصل‌ها تقریباً هیچ امیدی ندارید، وقتی به فصل ۳۳ می‌رسیم، قضاوت بسیار کمی داریم.

بنابراین، آن دو نکته که باید به آنها توجه کرد، افزایش جزئیات در مصیبت‌ها، مشکل چیست، و تغییر در تناسب بین قضاوت و امید. بسیار خوب، سوالی در مورد این نوع بررسی سریع دارید؟ بسیار خوب، بیایید امشب به آن نگاه کنیم. فصل ۲۸، آیات ۱ تا ۶. وای بر تاج مغرور میخواران افرایم، گل پژمرده زیبای باشکوه آن، که بر سر دره غنی مغلوبان شراب است.

اینک خداوند کسی را دارد که نیرومند و قوی است، مانند تگرگ شدید، طوفان ویرانگر، مانند طوفان آب‌های خروشان و نیرومند. او با دست خود تاج غرور میگساران افرایم را بر زمین خواهد انداخت. تاج غرور میگساران افرایم زیر پا لگدمال خواهد شد.

گل پژمرده زیبایی باشکوهش که بر فراز دره پربار است، مانند انجیر نوبر قبل از تابستان خواهد بود که وقتی کسی آن را می‌بیند، به محض اینکه در دستش قرار می‌گیرد، آن را می‌بلعد. اکنون، افرایم اسرائیل است پادشاهی شمالی.

یهودا قبیله اصلی در پادشاهی جنوبی است. افرایم قبیله اصلی در پادشاهی شمالی است. بنابراین، وقتی افرایم را می‌بینید، این یک کد است و شما در مورد پادشاهی شمالی صحبت می‌کنید.

بنابراین، به عبارت دیگر، این پیشگویی خاص باید قبل از سال ۷۲۲ داده شده باشد. حال، با توجه به بقیه مطالب اینجا، گفتم که به نظر می‌رسد این موضوع بر یهودا در زمانی پس از سال ۷۱۰ متمرکز است. بنابراین، این یکی از مواردی است که می‌خواهیم در مورد آن فکر کنیم.

حالا، چرا اشعیا یا یکی از شاگردانش، یک ویراستار، چرا آن را اینجا در این بخش آورده‌اند؟ هدف از آن چیست؟ ما می‌خواهیم در ادامه در مورد آن صحبت کنیم. خوب، حالا، چرا این تاج است، و فکر می‌کنم بله، من در مورد منطقه‌ای صحبت کردم که شبیه تاجی در بالای تپه است، دیوارهای کنگره‌دار شبیه تاجی در بالای تپه هستند، و این روشی بود که شهرها ساخته می‌شدند. آنها روی تپه‌ها ساخته می‌شدند.

بعد، وقتی آنها نابود شدند، فقط آوار باقی ماند. هیچ آر جی لتورنو با یک ماشین خاکبرداری برای جابجایی آنها نیامد. شما فقط شهر بعدی را روی آن ساختید.

بنابراین، تپه طبیعی ساخته شده، و در نهایت، شما به چنین چیزی می‌رسید. بنابراین، این تاج در بالای یک دره غنی است، و دره‌ای که سامره در بالای آن قرار دارد، یک دره بسیار بسیار غنی است. حال، چرا آنها داوری می‌شوند؟ آیه ۳، آنها مغرور هستند و چه؟ مست.

مغرور و مست. حالا، این دو موضوع چه ربطی به هم دارند؟ خوب، وقتی مغرور هستی، فکر می‌کنی می‌توانی هر چقدر که می‌خواهی بنوشی. بله، می‌توانم مشروبم را کنترل کنم، بله.

تا وقتی که روی زمین غلت بزنی. فکر می‌کنی باهوش‌تری. بله، آقا، تو باهوش‌ترین و جذاب‌ترین آدمی هستی که تا حالا دیده‌ای.

یک دستاورد را جشن بگیرید. بله، می‌توانم تصور کنم که امشب چند نفر مست در نیواورلئان هستند. آنها نمی‌توانند تصمیمات درست بگیرند.

بله، بله. این یک طنز بزرگ است که بقیه دنیا به شما می‌خندند، و شما فکر می‌کنید باهوش‌ترین خوش‌قیافه‌ترین و جذاب‌ترین فرد دنیا هستید. و در واقع، به عنوان یک احمق به شما می‌خندند.

بنابراین، در اینجا ما این دو عنصر غرور و مستی را داریم. در اینجا دو کلمه برای تاج وجود دارد. یکی اینکه می‌توان آن را به عنوان تاج گل ترجمه کرد.

آیه ۳، تاج گل غرور می‌دانید، کسی که در مهمانی تاج گلی بر سر دارد، یا آباژوری، و صبح روز بعد، آن تاج در گل و لای له شده است. و اشعیا می‌گوید، این همان اتفاقی است که برای تاج گل جشن شما، تاجی که بر سر داشته‌اید، خواهد افتاد.

بسیار خوب، حالا بیایید به آیات ۵ و ۶ برویم. در آن روز، خداوند لشکرهای آسمان تاج جلال، تاج زیبایی برای بازماندگان قوم خود، و روح عدالت برای کسی که در جایگاه داوری می‌نشیند، و قدرت برای کسانی که نبرد را در دروازه‌ها به عقب می‌رانند، خواهد بود. حال، از شما می‌پرسم، چه رابطه‌ای بین آیات ۱ تا ۴ و آیات ۵ و ۶ وجود دارد؟ از چه کلمه‌ای برای توصیف این رابطه استفاده می‌کنیم؟ تضاد، بله. تضاد بین دو تاج ۵ متفاوت.

تاج تکبر مستانه‌ی من و تاج خداوند. و خداوند چه می‌دهد وقتی که پادشاه است؟ عدالت و قدرت. بله، بله.

خب، من زیاد در مورد این صحبت کرده‌ام، این موضوع در پس‌زمینه وجود دارد، اما دوباره به یاد داشته است. کلمه خیلی Mishpat باشید، ما یک مشکل ترجمه داریم. شما یک کلمه عبری دارید، و آن کلمه خوش‌آوایی در آوانویسی انگلیسی نیست.

تأکیدی، با ایده نظم سروکار دارند. قاضی، شوفت، کسی T و صامت P صامت، SH اما سه صامت، صامت است. است که نظم مناسب را به جامعه بازی‌گرداند. و میشپات، بنابراین، آن نظم مناسب است.

ترجمه خواهد شد، هر دو کلمه یکسان هستند، اما اینجا به دو شکل مختلف ترجمه شده‌اند. هم عدالت ترجمه شده و هم قضاوت. هر دوی این‌ها اشتباه نیستند، اما مشکل این است که اگر فکر کنیم فقط همین منظور بوده، خیلی محدود شده است.

روح عدالت صرفاً برابری حقوقی نیست. می‌دانم که این را چندین بار گفته‌ام، اما تکرار قلب آموزش است. اگر متوجه نشده‌اید، تکرار قلب آموزش است.

بنابراین چیزی که ما اینجا در موردش صحبت می‌کنیم این است که خدا به عنوان پادشاه خواهد آمد تا نظم را که به عنوان خالق در نظر داشته است، در جامعه بشری و در خلقت برقرار کند. البته، این شامل عدالت حقوقی نیز می‌شود. اما عدالت حقوقی تنها بخشی از کاری است که خدا برای انجام آن برای ما می‌آید.

وقتی خدا میشپات را به زندگی شما می‌آورد، آن نظم را که قرار بود آنجا باشد، احیا می‌کند، نظم را که در واقع مستی درست مانند تکبر، مستقیماً در مقابل آن قرار می‌گیرد. بنابراین او به عنوان پادشاه خواهد آمد و کاری را انجام خواهد داد که این مستان، در افرایم، این رهبران، نتوانسته‌اند انجام دهند. بسیار خب، بیایید ادامه دهیم.

اینها نیز از شراب گمراه می‌شوند و از مسکرات سرگشته می‌شوند. کاهن و نبی از مسکرات گمراه ۱۳-۲۸.۷ می‌شوند. شراب آنها را می‌بلعد.

از مستی تلوتلو می‌خورند. در رؤیا گمراه می‌شوند. در داوری لغزش می‌خورند.

تمام سفره‌ها پر از استفراغ کثیف است و جایی برای آن باقی نمانده است. او به چه کسی دانش خواهد آموخت؟ به چه کسی پیام را توضیح خواهد داد؟ به آنان که از شیر گرفته شده‌اند، به آنان که از پستان گرفته شده‌اند؟ زیرا این ... حال، این عبری است. کاو واکاو

. لیو ولو . Leiv V'leiv ... کاو واکاو . و من کلمه بعدی را فراموش کرده ام، اما این

، از زمانی که اشعیا این را نوشت، مردم برای فهمیدن منظور او دچار مشکل بوده‌اند. دستور روی دستور دستور روی دستور، سطر روی سطر، سطر روی سطر، احتمالاً درست نیست. احتمالاً اینها هجاهای بی‌معنی هستند.

یک احتمال این است که آنها ممکن است هجاهای ساده‌ای باشند که می‌توان از آنها برای آموزش خواندن و نوشتن استفاده کرد. اما این دستور و خط نیست. این خیلی اغراق‌آمیز است.

منظورش این است که درست مثل پولس در قرن‌تین، شما باید از شیر خیلی بیشتر بخورید. باید به اصل مطلب انجیل پردازید. اما خب، من نمی‌توانم چیزی جز شیر به شما بدهم.

. کاو است . واکاو . لیو ولو . این تمام چیزی است که شما مردم برای آن تلاش می‌کنید.

آیه ۱۱، زیرا خداوند به وسیله مردمی با لب‌های بیگانه و زبانی بیگانه با قوم خود سخن خواهد گفت، همان «قوم که به ایشان گفته است»: این آرامش است. به خستگان آرامش دهید. این آرامش است.

. با این حال آنها نشنیدند، پس کلام خداوند برای آنها خواهد بود، کاو واکاو . کاو واکاو . لیو ولیو

. لیو و لیو . تا بروند و به عقب بیفتند و شکسته شوند و به دام بیفتند و گرفتار شوند. وای

حالا، این چه ربطی به آیات ۱ تا ۴ دارد؟ می‌دونم، اما جواب چیه؟ اگه انقدر مست و بی‌نظم و از این جور چیزا باشی، هیچ قدرت قضاوتی نداشته باشی، مثل بچه‌ها رفتار می‌کنی. خب. آیات ۱ تا ۴ یه جورایی اون تصویر کلی رو بهمون میدن.

. حالا داریم خیلی جزئی‌تر صحبت می‌کنیم. داریم خیلی جزئی‌تر صحبت می‌کنیم. کی مسته؟ همه‌ش رهبریه

این کیست. کاهن، پیامبر، پادشاه، اشراف، همه. و اگر این در مورد رهبری صادق باشد، چه اتفاقی برای مردم خواهد افتاد؟ به آیه ۹ نگاه کنید. آنها در تاریکی رها خواهند شد، اینطور نیست؟ آنها نمی‌توانند بفهمند که این مست‌ها ظاهراً چه چیزی را می‌خواهند به آنها بیاموزند.

مردم، با شکست رهبری، مانند نوزادانی کوچک بدون درک مسائل واقعی زندگی رها خواهند شد. اشعیا چنین است، و این در مورد همه پیامبران صادق است، آنها به شدت با رهبری که مردم را شکست داده است خصومت دارند، و بنابراین مردم به دلیل رهبران‌شان در این وضعیت غم‌انگیز قرار دارند. و در اینجا باید این سوال پرسیده شود، آیا آنها به معنای واقعی کلمه مست هستند یا به طور استعاری مست؟ آیا آنها از غرور خود مست هستند؟ آیا آنها از دستاوردهای خود مست هستند؟ آیا آنها از مدارک تحصیلی خود مست هستند؟ من نمی‌توانم به این سوال پاسخ دهم.

فکر می‌کنم ممکن است هر دو باشد و فکر می‌کنم ممکن است مستی واقعی باشد، اما فکر می‌کنم احتمال زیادی هم وجود دارد که مستی معنوی باشد. نکته این است که آنها بر ارضای نفس خود متمرکز هستند و نه بر مسئولیت‌هایشان در قبال مردمشان.

و افرادی که در این موقعیت نوزادانی هستند که واقعاً... به نظر من اگر غرور و از این قبیل چیزها نداشتند، منطقی‌تر به نظر می‌رسیدند. چون مردم ممکن است با این فریب بخورند... بله، بله، بله، بله. فکر می‌کنم نکته خوبی است.

نمی‌دانم همه شما این را شنیده‌اید یا نه. او می‌گوید اگر استعاری باشد، ممکن است منطقی‌تر باشد، زیرا اگر مستی استعاری باشد، مردم نمی‌توانند بفهمند که رهبران از چه چیزی مست شده‌اند. در حالی که اگر واقعاً مست باشند، کاملاً واضح است.

آنها رأی می‌دهند و شما باور می‌کنید و فشار می‌آورید. و مردم هم پیروی می‌کنند چون شما گفتید. بله، بله. او رهبر است، بنابراین حتماً می‌داند چه خبر است.

او به آنچه گفته می‌شود ایمان دارد. بله، بله، بله، بله. آیه ۱۱

مردم زبان‌های عجیب، این آشوری‌ها هستند. آشوری یک زبان سامی است که ارتباط نزدیکی با عبری دارد، اما با این حال، آنقدر متفاوت است که مردم عادی نمی‌دانند چه اتفاقی دارد می‌افتد. بنابراین او می‌گوید می‌دانید، از آنجایی که رهبران شما حقیقت واقعیت و زندگی را به شما نیاموخته‌اند، من باید این افراد را بیاورم تا واقعیت‌های زندگی را به شما بیاموزند.

و من اینجا می‌پرسم، برخی از این افراد عجیب و غریب که خدا ممکن است با آنها با ما صحبت کند، چه کسانی هستند؟ در مورد اعراب چطور؟ خدا ممکن است از طریق این افراد عجیب و غریب چه چیزی را به ما بگوید؟ ما فکر می‌کنیم آنها فقط دشمنان ما هستند. ما فقط فکر می‌کنیم که آنها تروریست‌هایی هستند که می‌خواهند ما را بکشند. و این قطعاً درست است.

اما در عین حال، برای من خیلی جذاب است که چطور توبه‌ای که بعد از حملات ۱۱ سپتامبر اتفاق افتاد فوراً ناپدید شد. کلیساها به مدت دو هفته پر از جمعیت بودند. و خدا سعی دارد به ما چه بگوید؟ من شما را کشتم، بعد شما من را دیدید.

خب، تا کی می‌خوای تو مادی‌گرایی‌ات زندگی کنی؟ تا کی می‌خوای با اشتیاق به سرگرمی زندگی کنی؟ و با غرور؟ بله، بله، بله، بله. ما بزرگترین ملت دنیا هستیم. هر کسی باید اینو بدونه.

بله؟ بله؟ بله. مطمئناً می‌توانید نمونه‌هایی از آن را در طول تاریخ پیدا کنید. پس، به من گوش دهید.

منظورم این نیست که فکر می‌کنم، نقل قول می‌کنم، ما سزاوار تروریسم یا چیزی شبیه به آن هستیم. من فقط می‌گویم خدا، در حکومت خود بر جهان، قادر است از همه این نوع حوادث استفاده کند اگر گوش شنوا داشته باشیم. اگر مست نباشیم.

و من می‌ترسم که آمریکا کاملاً مست است. ما گوش نمی‌کنیم. بیایید فقط آن افراد را نابود کنیم و همه چیز درست خواهد شد.

و خدا می‌گوید، خب، شاید بتوانی آنها را نابود کنی، اما وقتی این کار را بکنی، حالت خوب نخواهد بود. بسیار خب، پایان موعظه. به هر حال، این موعظه.

بسیار خوب. حالا، در پایان آیه ۱۳ می‌پرسم که آنها ممکن است بروند و به عقب بیفتند و شکسته شوند و به دام بیفتند و گرفتار شوند. آیا خدا نمی‌خواهد که آنها شفا یابند؟ بحث ما در فصل ششم را به خاطر دارید؟ البته، او می‌خواهد که ما شفا یابیم.

اما، مانند نسل اشعیا، ممکن است به نقطه‌ای رسیده باشیم که تنها امید، عبور از آتش داوری باشد. ای خداوند، ما را رهایی بخش، زیرا ما مردمان بسیار خوبی هستیم. ای خداوند، ما را رهایی بخش، زیرا ما بهترین بندگانی هستیم که تو داری.

ای خداوند، ما را رهایی بخش، زیرا اگر ما اینجا نباشیم تا برای تو به کلیسا برویم، چه خواهی کرد؟ کاو، و کاو. لاو، و لاو. چیزهای قوی.

بسیار خوب. حالا به تغییر در آیه ۱۴ نگاه کنید. او در آیه ۱۴ با چه کسی صحبت می‌کند؟ کجا؟ بله.

بله. ما از صحبت در مورد افرایم به صحبت در مورد اورشلیم رسیده‌ایم. حدس من این است که اشعیا یا یکی از شاگردانش، ویراستار او، سخنرانی‌ای را که او مدتی قبل از سال ۷۲۲ به افرایم ایراد کرده بود، که اکنون به طور کامل به وقوع پیوسته است، برداشته و اکنون آن را اینجا آورده است تا به این بخش که در مورد اورشلیم در مورد سال ۷۱۰ صحبت می‌کند، بپیوندد.

به عبارت دیگر، دوستان، ۱۵ سال پیش، اشعیا این را در مورد سامره گفت. سامره امروز کجا مثل یکی از آن حلقه‌های گل مهمانی پایمال شده است؟ اورشلیم؟ آیا چیزی می‌شنوید؟ خب، من نمی‌توانم این را ثابت کنم اما خیلی جالب است که بقیه این بخش قرار است خطاب به اورشلیم و یهودا باشد، اما فقط این ۱۳ آیه اول خطاب به پادشاهی شمالی بود. همانطور که گفتم، فکر می‌کنم این به این موضوع اضافه شده است که بگوییم یکی از آنها محقق شده است.

فکر می‌کنید چه اتفاقی برای این پیام خواهد افتاد؟ بسیار خب. حالا، همانطور که در مقدمه اشاره کردم، کلمه «استهزاکننده» بدترین کلمه برای سرزنش در عهد عتیق است و گاهی اوقات به عنوان احمق ترجمه می‌شود. به همین دلیل است که عیسی در عهد جدید می‌گوید، مردم را احمق خطاب نکنید.

خب، برای ما، می‌دونی، اون فقط یه دلکجه. احمق. اما اینجا، نه، این کسیه که نه تنها کار اشتباه می‌کنه، بلکه کار درست رو هم مسخره می‌کنه، و اونا احمقن.

می‌دانید، در مزمور، احمق در دلش گفته است که خدایی وجود ندارد. مسخره‌کننده، استهزاکننده، و در مزمور ۱، شما نمی‌خواهید بنشینید، نمی‌خواهید با گناهکار راه بروید، نمی‌خواهید با شریر بنشینید. ببخشید، من درستش می‌کنم، با شریر بایستید، یا با مسخره‌کننده بنشینید. بنابراین، این زبان تندی است.

بنابراین، ای تمسخرگرانی که بر این قوم در اورشلیم حکومت می‌کنید، کلام خداوند را بشنوید. آنها چه کرده‌اند؟ آیه ۱۵، آنها با شیطان، با مرگ، پیمان بسته‌اند. حال، جالب است که فکر کنیم، فکر می‌کنم دو احتمال وجود دارد.

یکی اینکه، اشعیا آنها را مسخره می‌کند. او می‌گوید، شما با مصر توافق کرده‌اید، اما می‌خواهم به شما بگویم چیزی که واقعاً با آن موافقت کرده‌اید مرگ است. این یک احتمال است، که او آنها را مسخره می‌کند.

احتمال دیگر این است که، و من کمی بیشتر به این سمت متمایل هستم، خدایی در میان کنعانیان وجود دارد که مرگ، موت، نامیده می‌شود. و در اسطوره‌های کنعانی، بعل، خدای طوفان، و موت، خدای مرگ، با هم می‌جنگند. و در اوایل نبرد، موت بعل را شکست می‌دهد و او را می‌خورد.

خواهرش باید برود و کاری کند که موت دوباره سرفه‌اش کند. می‌دانید، خواهرهای بزرگ. اما اصلاً غیرممکن نیست که آنها واقعاً با خدای مرگ پیمان بسته باشند، که ظاهراً می‌تواند آنها را از مرگ محافظت کند.

و اشعیا می‌گوید، در هر صورت، چه مصر باشد و چه این خدا، او شما را ناامید خواهد کرد. برخی از دروغ‌هایی که گاهی اوقات وسوسه می‌شویم به آنها پناه ببریم چیست؟ قدرت نظامی؟ بله. اگر به اندازه کافی تسلیحات داشته باشیم، هیچ کس نمی‌تواند به ما آسیبی برساند.

.پول؟ اوه بله. اوه بله. مادی‌گرایی؟ بله.

.اگر به اندازه کافی پول در بانک داشته باشم، اگر به اندازه کافی وسایل در خانه‌ام داشته باشم، صلح؟ بله. جوامع محصور؟ خدا طرف ماست؟ بله. ما او را در جیب پشתי خود داریم.

بسیاری از این نوع چیزها هستند که با دروغ‌های خودمان مانع از مواجهه ما با واقعیت می‌شوند. و اشعیا، به طرز ترسناکی، از بسیاری جهات، می‌گوید که این کار، مسخره کردن است. شما خوبی واقعی را انکار کرده‌اید و آن را با چیزهای دیگر جایگزین کرده‌اید.

حالا دوباره، دوباره، خدا را به خاطر این کشور شگفت‌انگیزمان شکر می‌کنیم. خدا را به خاطر تمام نعمت‌هایی که به ما داده شکر می‌کنیم. با این حال، بارها و بارها به گفته‌های دیتریش بونهوفر فکر می‌کنم. شما فقط زمانی می‌توانید واقعاً مالک چیزی باشید که در اعماق قلبتان بدانید که بدون آن بهتر خواهید بود.

جالب نیست؟ تا وقتی فکر می‌کنم باید چیزی را داشته باشم، آن چیز مالک من است. وقتی می‌دانم، هی، این یک موهبت است. اگر از دستش بدهم، احتمالاً سالم بهتر می‌شود.

حالا من، من به همان اندازه که با هر یک از شما اینجا صحبت می‌کنم، با خودم هم صحبت می‌کنم. اما فکر می‌کنم ما در این کشور پربرکت روی لبه‌ی پرتگاه راه می‌رویم. و اینکه هر یک از ما باید دائماً از آنچه که واقعاً به آن وابسته هستیم آگاه باشیم.

.دوباره، سرودهای مذهبی. سرود دیروز اسپوفورد بود. با روح من خوب است.

اغلب، داستان از دست دادن چهار دخترش در راه انگلستان توسط او گفته می‌شود. اما اغلب گفته نمی‌شود. که در واقع او ثروت زیادی را در آتش‌سوزی شیکاگو از دست داده بود. و تنها پسرشان فوت کرده بود.

وقتی آرامش چون رود، روحم را در بر می‌گیرد، وقتی غم‌ها چون امواج دریا موج می‌زنند. وای. آن مرد می‌دانست چه چیزی مهم است.

.او می‌تواند همه چیز را از دست بدهد و همچنان آواز بخواند. اوه، این جایی است که می‌خواهم باشم. ببخشید؟ این احتمالاً دقیق نیست.

اما اینطور بود، شما فقط زمانی می‌توانید با خیال راحت صاحب چیزی باشید که صادقانه احساس کنید بدون آن احساس بهتری دارید. بسیار خب. در آیه ۱۶، پادزهر خدا آمده است.

،تو دروغ را پناهگاه خود قرار داده‌ای، اما من کسی هستم که در صهیون سنگی را به عنوان پایه قرار داده‌ام، سنگی آزموده، سنگ بنای گرانبهائی برای بنیادی مطمئن. هر که ایمان داشته باشد، عجله نخواهد کرد. من همیشه آن جمله آخر را فراموش می‌کنم.

به یاد دارم که تو این سنگ زاویه را در صهیون گذاشتی، سنگی آزموده. بله، آن عیسی است. و این یعنی هر که ایمان بیاورد، عجله نخواهد کرد.

بله. یک سنگ بنایی وجود دارد که پایدار است و صرف نظر از هر اتفاق دیگری، پابرجا خواهد ماند. و اگر این را بدانیم، می‌توانیم با اطمینان زندگی کنیم.

لازم نیست برای حل مشکلاتمان به مصر هجوم ببریم. دوباره پیام پترسون را گرفتم. بله.

او با حروف بزرگ نوشته است: «زندگی توأم با اعتماد، فرو نمی‌باشد.» زندگی توأم با اعتماد، فرو نمی‌باشد. این حرف پترسون است.

آره. خوبه. باشه.

خب، به پایان رسیدیم. بله، و بله، من ۵۰ دقیقه را صرف خواندن سه چهارم یک فصل کردم. بسیار خب.

به پایان فصل ۲۸ با یک تصویر گرافیکی طولانی می‌رسیم. حالا این را به خاطر داشته باشید چون قرار است هفته‌ی آینده دوباره از شما بپرسم. می‌دانم چون راهنمای مطالعه‌ی هفته‌ی آینده را امروز بعد از ظهر نوشتم.

اشعیا به چه چیزی معروف است؟ تصاویر گرافیکی. او برای بیان منظور خود، یک تصویر گسترده ترسیم می‌کند. او این کار را با زنان اورشلیم در فصل ۳ انجام داد، با تمام زیورآلاتی که به آنها وابسته بودند.

او دوباره این کار را با تاکستان در فصل ۵ انجام داد، زمانی که این تاکستان زیبا و گران‌قیمت، تنها محصولش انگور تلخ بود. دوباره اینجاست. حالا، خدا گفته است، ببین، جهان طوری ساخته شده که به روش‌های خاصی عمل کند.

اگر مطابق با این روش‌ها زندگی کنید، می‌توانید در امنیت باشید. دنیا می‌تواند در اطراف شما تکه‌تکه شود، اما شما می‌توانید روی آن سنگ بنا ثابت بمانید و بدانید که چه کسی هستید، می‌دانید کجا هستید، می‌دانید چه هستید. دنیا اینگونه ساخته شده است.

اما این مستان در افرایم، این مسخره‌کنندگان در اورشلیم، انگار نمی‌توانند این را از سرشان بیرون کنند. نه، نه، نه، نه. دنیا برای من وجود دارد.

برای لذت من، برای آرزوهای من وجود دارد. من همیشه به اول یوحنا فکر می‌کنم. او این را خیلی خوب به تصویر می‌کشد.

شهوت جسم، لذت جسمانی تنها چیزی است که واقعاً به آن نیاز دارم، شهوت چشم، اگر می‌توانستم هر چیزی را که می‌بینم، و غرور زندگی را داشته باشم. همین.

نه. اگر لذت از من گرفته شود، اگر چیزها از من گرفته شوند، اگر همه موقعیت‌ها و دستاوردها از من گرفته شوند، تو برای همیشه پابرجا خواهی ماند، و من در تو ایمن خواهم بود، و لازم نیست از اینجا به آنجا و جای دیگر بدوم تا آن را محکم کنم. حالا، درسی که او در این هفت آیه، ۲۳ تا ۲۹، می‌دهد چیست؟ خوب فکر می‌کنم درس بسیار ساده‌ای است.

به این کشاورز نادان اینجا نگاه کنید. او هیچ یک از تحصیلاتی را که همه این مسخره‌کنندگان مست در پایتخت دارند، ندارد، اما آنقدر باهوش هست که بداند نباید اول کلوخ‌شکن درست کرد و بعد شخم زد. آنقدر باهوش هست که بداند نباید قبل از شخم زدن، بذر را کاشت.

او آنقدر باهوش هست که بداند نباید بذر را در تابستان داغ بکاری. آنقدر باهوش هست که بداند دنیا طوری ساخته شده که به شیوه‌های خاصی کار کند. چرا شما مردم نمی‌توانید این را از سرتان بیرون کنید؟ بله.

و می‌بینید که چطور تمام می‌شود، آخرین آیه در آیه ۲۸. این نیز از جانب خداوند می‌آید. او در تدبیر شگفت‌انگیز و در حکمت بی‌نظیر است.

آره. دنیا طوری ساخته شده که به روش‌های خاصی عمل کنه. اگه اون روش‌ها رو زندگی کنی، در امان خواهی بود.

اگر به آن روش‌ها زندگی نکنی، هیچ چیز درست پیش نمی‌رود و تعجب می‌کنی که چرا درست نمی‌شود. دوباره، به دنیایمان نگاه می‌کنی و می‌گویی، ای وای، اشعیا، الان کجایی؟ ما الان به تو نیاز داریم. بسیار خوب.

چهار دقیقه، فصل ۲۹. آریل، جان در دیروز در این مورد سوال می‌کرد. ما واقعاً دقیقاً نمی‌دانیم منظور چیست.

می‌تواند شهر خدا باشد. آری شهر و ال خدا است. می‌تواند اینطور باشد، هرچند اگر اینطور باشد، اینجا تنها جایی است که به این شکل استفاده می‌شود.

دیگری، کلمه‌ای به نام آریل وجود دارد که به معنای آتش‌دان است. و برخی این فکر را می‌کنند، اما به اندازه کافی واضح است که ما در مورد اورشلیم صحبت می‌کنیم. شهری که داوود در آن اردو زد، سال به سال اضافه کنید، بگذارید جشن‌ها به طور منظم برگزار شوند.

این هیچ فایده‌ای برای شما نخواهد داشت. همانطور که قبلاً به شما گفتم، مشکل این بود که مردم می‌گفتند، خوب، هی، اگر ما اینجا نباشیم تا برایش قربانی کنیم، خدا چه چیزی می‌خورد؟ اگر خانه‌اش بسوزد، خدا کجا می‌خوابد؟ پس او باید قربانی‌های ما را داشته باشد. او نمی‌تواند بگذارد خانه‌اش بسوزد.

و خدا گفت، فقط تماشا کن. آیه چهارم، تو پست خواهی شد. از زمین سخن خواهی گفت.

از میان خاک، سخن تو خاموش خواهد شد. صدای تو مانند صدای یک روح از زمین خواهد آمد. از میان خاک، سخن تو زمزمه خواهد کرد.

این خیلی پست است. همانطور که مرد گفت، من آنقدر پست هستم که باید سرم را بالا بگیرم تا کرم‌ها را ببینم. اما حالا نگاه کن، آیه پنجم.

، اما انبوه دشمنان خارجی شما مانند غبار خرد و انبوه ظالمان مانند کاه گذرا خواهند بود. در یک لحظه ناگهان، خداوند لشکرها به دیدارتان خواهد آمد. تضاد، تضاد چشمگیر.

و اکنون، برای اولین بار، ما شروع به دریافت یک گذرگاه طولانی‌تر از امید می‌کنیم. و این از طریق آیه هشتم ادامه می‌یابد. آیه هفتم، انبوه تمام ملت‌هایی که با آریل می‌جنگند، تمام کسانی که با او و دژش می‌جنگند و او را آزار می‌دهند، مانند یک رویا، یک رؤیای شب خواهند بود.

بنابراین بله، قضاوت در راه است. اما قضاوت هرگز آخرین کلام مورد نظر خدا نیست. امیدوارم وقتی این کار را تمام کردیم، شما بگویید، من یک یا دو چیز را که اسوالد گفت به خاطر دارم.

امیدوارم این یکی از آنها باشد. بیایید با هم بگوییم. قضاوت هرگز آخرین حرف خدا نیست.

حالا، شاید اگر نگذارم آتش پالایشگرش کار خودش را بکند، اینطور باشد. قضاوت شاید آخرین حرف او باشد، اما آخرین حرف مورد نظرش نیست. قضاوت همیشه قرار است به توبه و تطهیر و تجدید حیات منجر شود.

، و این چیزی است که اینجا می‌بینید. اما بعد، آیه نهم، خودتان را شگفت‌زده کنید و شگفت‌زده شوید خودتان را کور کنید و کور باشید، مست شوید، اما نه با شراب. فکر می‌کنم این حرف، حرف مری جو را که قبلاً گفته بود، تأیید می‌کند.

تلو تلو بخورید، اما نه با نوشیدنی‌های قوی، زیرا خداوند روح خواب عمیق را بر شما مستولی کرده است. در اینجا دوباره چیزی شبیه به اشعیا وجود دارد. هر زمان که او تصویری خاکستری از امید، از رستگاری قریب‌الوقوع، از تجدید قریب‌الوقوع ارائه می‌دهد، ما را مستقیماً به زمان حال بازمی‌گرداند.

نگو، خب، همه چیز درست میشه، پس میتونم به گناهام ادامه بدم. آخرش یه خبر خوب هست. ما برنده میشیم، پس میتونم مثل جهنم زندگی کنم.

، و اشعیا هر بار با تو تماس خواهد گرفت و خواهد گفت، نه، تو نمی‌توانی. نه، تو نمی‌توانی. امیدی هست. اما این امید برای افرادی است که پاکدامن هستند، نه برای افرادی که به تکبر خود ادامه می‌دهند.

بنابراین دوباره، این تصویر از افرادی که نادان هستند را می‌بینید. آیه ۱۱، رؤیای همه اینها برای شما مانند کلمات کتابی شده است که مهر و موم شده است. وقتی مردم آن را به کسی که می‌تواند بخواند می‌دهند و می‌گویند، این را بخوان، او می‌گوید، من نمی‌توانم، زیرا مهر و موم شده است.

. وقتی آن را به کسی که نمی‌تواند بخواند می‌دهند و می‌گویند این را بخوان، او می‌گوید، من نمی‌توانم بخوانم. بله؟ و بعد این آیه ۱۳ آیه‌ای است که من شخصاً نمی‌توانم از آن دوری کنم. این قوم با زبان خود به من نزدیک می‌شوند و با لب‌های خود به من احترام می‌گذارند، در حالی که دل‌هایشان از من دور است و ترس آنها از من، یعنی رفتارشان، حکمی است که توسط انسان‌ها آموخته شده است.

چرا من زندگی خداپسندانه‌ای دارم؟ خب، چون پدر و مادرم مسیحی بودند. چون من به یک کالج مسیحی رفتم، به یک مدرسه علوم دینی مسیحی رفتم، در مدرسه‌ای که بیانیه اخلاقی دارد تدریس می‌کنم. آیا این نتیجه رابطه من با خداست؟ اوه، ناجی من، نمی‌خواهم تو را آزرده خاطر کنم.

نمی‌خواهم دوباره تو را به صلیب بکشم. می‌خواهم مثل تو باشم، ای نجات‌دهنده‌ام. از بیرون، این دو رفتار ممکن است خیلی شبیه به هم به نظر برسند.

اما اگر آنها را تا سرچشمه‌شان ردیابی کنید، این یکی نتیجه عادت و غرور است. آن یکی نتیجه عشق به خداوند. بسیار خوب، فکر می‌کنم همین‌جا تمام کنیم.

هفته‌ی بعد، ۲۹۱۵، به این مصیبت بعدی می‌پردازیم و سعی می‌کنیم دو فصل و نیم را در عرض یک ساعت تمام کنیم. و چرا می‌خندید؟ بگذارید دعا کنم. پدر، متشکرم.

از کلمات نصیحت‌آمیزت، کلماتی که ما را به چالش می‌کشند، متشکرم. آه، اینجا در این کشور پربرکت، در این شهر کوچک پربرکت، چقدر آسان است که با زبانمان به تو نزدیک شویم. در حالی که قلب‌هایمان در واقع از تو بسیار بسیار دورند.

ای پروردگار، به ما رحم کن. کمکمان کن از آن مست‌هایی نباشیم که آنقدر احمقند که حتی نمی‌توانند چیزی را که یک کشاورز می‌داند، یاد بگیرند. راهی هست که به زندگی منتهی می‌شود و راهی هست که به مرگ منتهی می‌شود.

پروردگارا، کمکمان کن تا در مسیر زندگی باشیم، نه به این خاطر که می‌ترسیم ما را به جهنم بفرستی، بلکه به این خاطر که تو را دوست داریم به خاطر اینکه ما را در تاریکی یافتی و در سختی‌ها و شیرینی‌ها با ما ماندی. سپاسگزارم. به نام تو، آمین.

خیلی ممنون. واقعاً از اینکه دوشنبه به دوشنبه می‌آیی ممنونم. من باید این کار را انجام دهم، و اگر کسی اینجا نباشد، کار سخت خواهد بود.

بنابراین، متشکرم.

این دکتر جان اسوالت در حال تدریس در مورد کتاب اشعیا است. این جلسه شماره ۱۴، اشعیا فصل‌های ۲۹ و ۲۸ است.